

سید محمد تقی فضیلت

کابل - افغانستان

هفت میزان 1392

مطابق 30 دسمبر 2013

به بهانه انتشار لیست پنج هزار نفر قربانی توسط کمونستان خلق و پرچم

انتشار لیست پنج هزار نفر قربانی که توسط شبکه دهشت افغن اگسا مربوط حکومت دوران کمونستان مظلومانه به شهادت رسیدند یک بار دیگر غم ها و درد های فراموش شده عزیزان شان را تجدید کرد. با انتشار این لیست همه کسانی که درد انسانی احساس می کردند واکنش نشان دادند و جنایات خلق و پرچم را نکوهش و محکوم کردند. جا دارد به ارتباط این موضوع چند نکته ای را به عرض برسانم.

انتشار این لیست که یک گوشه از جنایات دستگاه مخوف اگسا را نشان می دهد در حالیکه شاید ده ها هزار انسان را به جوخه های اعدام سوق داده بودند و لکه ننگ بر تاریخ خود به جا گذاشتند. با ارتکاب این جنایت بشری که جان ده ها هزار انسان را از بدن جدا کردند پیامد های ناگوار را متوجه ده ها هزار خانواده قربانی این جنایت ، مستقیم و غیر مستقیم ساختند و تاثیرات بسیار بد روانی و اجتماعی را برای خانواده هایشان وارد ساختند. بناً تحقیق در این مورد و بعد تهیه این لیست از طرف هر کسی که صورت گرفته ، قرار گزارش رسانه ها نقش زیادت را کشور شاهی هالند داشته است و انتشار آن در روزنامه هشت

صبح یقیناً یک حرکت قابل تقدیر و تحسین است و یک تلاش عالی در جهت اطلاع سازی از کسانی که تا امروز از مرده و زنده شان خبری نبود ، است.

سوال این جاست که چرا همچون جنایاتی که صورت گرفته به دوسیه های آنها رسیده گی نشد. چرا انهایی که داعیه وارثین جهاد و ارزش های جهاد را داشتند و به اصطلاح تیکه داران اسلام و جهاد افغانستان خود را می دانند، نخواستند و نمی خواهند به این دوسیه ها رسیده گی شود؟ چرا حکومت جدید بعد از تحولات 2001 که بیشتر بازهم متشکل از مجاهدین و گروه های به اصطلاح طرفدار حقوق بشر بودند ، هیچ گونه کاری در جهت تامین نسبی عدالت اجتماعی نکردند حتی همچون جنایات را محکوم نکردند. چرا منطقه ای را که به نام پلیگون پلچرخی می گویند و به اعتراف اکثر مردم ، محلی است که همین شهدا و قربانیان در آنجا بی رحمانه به شهادت رسیدند و زنده زنده به گور شدند چرا اینها حتی یک دسته گلی به خاطر یاد بود آنها که بلاخره انسان بودند ارزش داشتند در این محل نگذاشتند ؟

جواب این سوال ها در لابلای حوادث بعد از پیروزی مجاهدین تا امروز روشن است. انهای که خود را وارث همه ارزش ها می دانستند با امدنشان معلوم گردید که دیگر حفظ دستاورد های جهاد و ارزش های ان برای آنها مطرح نیست تنها چیزی که برای شان ارزش دارد ، ایده آل و مطلوب شان است ، قدرت و رسیدن به قدرت است. و برای رسیدن به این مامول مقدس(قدرت و مقام) دیگر ثمرات جهاد پایمال شود ، برای حفظ چوکی و مقام ، تمام ارزش های جهاد اگر از بین برود مهم نیست، اگر خون شهدا پایمال شود مهم نیست ، اگر عدالت که خداوند پیامبران خود را به هدف تامین ان

فرستاده زیر پا شود مهم نیست ، اگر حقوق انسانی و بشری زیر پا شود مهم نیست. دیگر ایده ال همه کسانیکه به عنوان تکه دار جهاد است همین قدرت و داشتن چوکی و مقام و پول است. و این موضوع یک ادعا نیست بلکه حوادث و جنگ های خونین کابل این ادعا را ثابت می سازد. حتی زدو بند های ائتلاف های انتخاباتی اخیر بین همین سردمداران جهاد این ادعا را ثابت می سازد

گرچه بازی گران و جنگ افروزان ، علت همه ان جنگ ها را مداخله پاکستان و دیگر کشور ها و یا نفوذ پیدا کردن گروه های خلق و پرچم در درون صفوف مجاهدین می دانند. ولی این یک شانه خالی کردن بسیار مضحکانه از زیر بار مسؤولیت فاجعه بعد از پیروزی مجاهدین است. اینکه معلوم شد از اول اراده ای برای آوردن صلح و ثبات ، تامین عدالت اجتماعی ، آزادی و حقوق بشر نداشتند و یا کدام برنامه عالی اسلامی و ملی و یا آوردن یک حکومت واقعی اسلامی نداشتند. هر کس و هر جریان جهادی به فکر گرفتن یک چوکی و مقام بود هر کس به اندازه نفوذ و پایگاه اجتماعی و سیاسی خود و به تناسب تصرف نقاط شهر کابل توقع داشتند چوکی و مقامی را برای خود داشته باشند. کسانیکه به ارزوی های خود رسیده بودند جانب حکومت قرار گرفته جهت حفظ چوکی و مقام در مقابل کسانیکه به چوکی ها و پست های دولتی نرسیده بودند و یا اینکه برایشان بسنده نبود به نبرد خونین در شهر کابل پرداختند فاجعه ای را خلق کردند که دیگر جنایات و حشی گری های خلق و پرچم ، جنایات روس فراموش شد. مردم انقدر اذیت شدند ، انقدر اواره شدند مورد تهدید ، شکنجه و ازار قرار گرفتند که دیگر به همان حکومت کمونستی شکر می کردند. در حالیکه امید همه بخصوص

کسانیکه قربانی داده بودند ، شهید داده بودند این بود تا روزی برسد که پای جنایت کاران خلق و پرچم به محاکمه کشانده شود. ولی افسوس

از اینکه گفتیم اراده برای تامین ارزش ها بعد از جهاد نداشتند یعنی اراده که پیامبر گفت مرحبا بر قومی که از جهاد اصغر پیروزمندانہ آمدند اما جهاد اکبر در انتظارشان است. گفتند یا رسول الله جهاد اکبر چیست ؟ گفته شد جهاد با نفس.

اما در این جهاد شکست خوردند و برعلاوه ان ارزش های انسانی را هم شکستاندند. همین است که دهان شان پیش جنایت کاران خلق و پرچم پر از آب است چیزی گفته نمی توانند. حتی کسیکه مستقیم در قتل عام مردم در جنایت ضد بشری حکومت کمونستی نقش اساسی داشت یعنی اسدالله سروری رئیس اگسا ، وقتی اسیر شد که باید محاکمه می شد ولی از این جبهه به ان جبهه ، از این مغاره کوه به ان مغاره کوه انتقال می دادند تا بتوانند روزی برای خود کریدت بگیرند. در حالیکه از خود محاکم داشتند ، قاضی ها داشتند در مواردی افراد را محاکمه می کردند بخصوص رقیبان خود را .ولی سروری جنایت کار تا امروز محکمه درست نشد (تا جایکه گفته می شود به قید ضمانت از زندان رهایی یافته و به خارج جهت تداوی فرستاده شده است). این برخورد را چه نام بگذاریم ، این روش مسالمت امیز با قاتل هزاران انسان مظلوم را چه تعبیر کنیم با کدام فرهنگ و با کدام ایدیولوژی بسنجیم .

خوب این دوران ، دوران جنگ نا ارامی و تشنج ، دوران مداخله پاکستان و ایران در افغانستان بود و مجال هیچ کاری را برای تامین حقوق بشر ، برای

پیاده کردن ارزش های جهاد نداد و دوران تحجر طالبی را بالاسرشان گذاشته همین طور بگذریم .

ولی تحولات بعد از 2001 بازهم موجی از امید واری ها را بر خود حمل می کرد. جامعه جهانی با سردمداری امریکا و پول های هنگفت انها تحولات سیاسی و اجتماعی کشور را در گرو خود گرفت. بازهم همین تیکه داران جهاد و اسلام با مهر تائید بر این نوع تحول در کنار یک عده ای به اصطلاح تکنوکرات های غربی ، کسانی که یک کمی سبق و درس در غرب خوانده بودند و یا دیده بودند، یکجا آمدند تا سرنوشت افغانستان را رقم زنند، مردم را به سوی صلح ، آزادی ، عدالت ، حکومت داری ، مردمسالاری ، شایسته سالاری ، تامین حقوق بشر ، عدالت انتقالی رهنمون شوند. ولی این توقعات هم نادرست از اب در امد و خوشی ها زود گذر شد، امید ها به یاس مبدل گردید. حال دیگر سردمداران جهاد دو افتخار را کمایی کردند، یکی جهاد و دیگرش مقاومت، حق شان بر سرنوشت ملت مظلوم افغانستان جهت پهن کردن سایه قدرت ، چوکی و ثروت چندین چند شده است، همه چیز را برای خود مانند شیر مادر حلال می دانستند. چوکی ، مقام ، پول ، قرارداد های بزرگ ، داشتن کمپنی های امنیتی ، داشتن شرکت های بزرگ ، انجوها و امثال ان در اختیار شان قرار گرفت. تکنوکرات ها و حواریون شان هم یک بوجی از تعریفات که مستقیم یا غیر مستقیم از غرب سبق دیده بودند ، همراه با همین سردمداران جهاد و مقاومت بر شانه های خود از بن المان حمل کردند تا از طریق تاسیس سازمان ها و نهاد ها تحت عنوان حقوق بشر ، آزادی بیان و جامعه مدنی برای مردم تعریف شود. این آموزه ها برای سردمداران جهادی جا نیافتید چون یا اینکه کند ذهن بودند یا هاله بزرگی از مادیات

اطراف ذهن و فکر آنها را گرفته بود دیگر این مفاهیم برای شان ارزش نداشت. شاید هم پیش خود می گفتند از اینگونه درس ها سبق ها و تعریفات ، خوبتر و عالی تر ان را در متن قران و احادیث پیامبر داریم ما انرا که از منبع مقدس می باشد قبول نداریم چطور به چرنديات غربی ها توجه کنیم. بالاخره این تکنوکرات ها و حواریون شان فقط مزد بگیر ماندند و انهايشان که کمی هوش و فکر خوب داشتند مصروف تجارت شدند و صاحب سرمایه های زیاد گردیدند که در خارج نمی توانستند با یک عمر تلاش نصف ان سرمایه را به دست بیاورند.

یک بار دیگر خون قربانیان جنایت های خلق و پرچم ، خون شهدای جهاد مقدس ، خون هزاران انسان بی گناه کشور در معرض فراموشی قرار گرفت. عدالت انتقالی یک گپ مفت و یک تعریف خشک بود و تطبیق ان وجود عینی پیدا نکرد. حقوق بشر که جامعه جهانی برای ان یک دستگاه عریض و طویل و مستقل تاسیس کردند و ملیون ها دالر شاید تا امروز صرف ان کردند هیچ گونه نقشی در وضعیت حقوق بشر نیاورد. حد اقل امیدواری های برای تسکین درد بازمانده گان قربانی جنایت ها این بود که اسناد ناقضین حقوق بشر از سه دهه تا امروز انتشار شود ولی این کار هم نشد این امید حد اقلی مردم به خاک برابر شد و فدای مصلحت گرایی به اصطلاح خردمندان ، ازاده گان و تعهد مداران حقوق بشر قرار گرفت. پس باید این مردانگی و تعهد را حد اقل داشته باشند و اعتراف نمایند که نهاد های حقوق بشر یک شرکت تجارتي و یک شرکت کارگری است که یک عده مردمان نخبه ، اگاه ، دانشمند و حقوقدان وغیره وغیر جهت دریافت مزد دفترداری می کنند. دیگر

هیچگونه نقش مستقل و غیر مستقل در موضوعات حقوق بشری ندارند.

امروز متأسفانه در اثر همین مصلحت طلبی ها ، در اثر فراموش شدن قربانیان جنگ ها است که عاملین این جنایت های جنگی ، جنایت کاران پشت پرده سیاست افغانستان به عنوان قهرمانان تاریخ افغانستان ، به عنوان شهیدان پاک و فرزندان صادق کشور شناخته می شوند از آنها تجلیل بزرگ می شود. امروز این را سقوط فکری یک ملت یا ضعف فرهنگی و عقلایی یک ملت بگویم که جانی ترین ، و جنایت کارترین انسان خود را به عنوان قهرمان و مصلح بشناسند. نجیب آخرین رئیس جمهور دوره خلق و پرچم ، کسیکه شوروی ها خودشان از قساوت و بی رحمی او به ستوه آمده بودند ، کسیکه زندانیان خاد از نام او تا به امروز به وحشت می افتند. این شخص امروز به عنوان قهرمان عرصه سیاست افغانستان در تاریخ معاصر شناخته می شود. گرچه این قهرمان سازی افول فکری ، فرهنگی یک ملت را نشان می دهد و نماینده گی از عدم خرد و دانش یک ملت می کند. ولی از طرف دیگر شرمنده گی انهای را به نمایش می گذارد که در مقابل نجیب مبارزه می کردند ولی در عمل تحت تاثیر افکار و تلقینات او و تحت تاثیر پول و سلاح پخش کردن او قرار گرفته جنگ های داخلی را به شدت اش ادامه دادند. انهاییکه تا دیروز به خاطر ولایت فقیه هزاران جوان شیعه و هزاره را قربانی کردند، انهاییکه به خاطر اخوانی و غیر اخوانی هزاران جوان کشور را فدا کردند. ولی امروز در مقابل نجیب سکوت اختیار می کنند.

تجلیل از قهرمانی داکتر نجیب نماد از یک فکر و یک اندیشه ای است که خود نجیب انرا شکل داده بود. اگر

این خط بر حق است ، اگر این فکر درست است پس مبارزه بر ضد ان باطل بوده ، بازهم قربانی این جنگ جوانان مظلوم کشور بود که فدای چندتا رهبر و قومندان شدند. ولی اگر خط نجیب و اندیشه اش بر باطل استوار بود پس چطور می شود که یک انسان جنایت کار در بین ملت مسلمان به عنوان قهرمان و شهید تجلیل شود؟

شاید یک وجه مشترک بین ایشان وجود دارد که امروز کسی از تجلیل و قهرمان سازی جنایت کاران جلوگیری نمی کند.

این هم سرنوشت ملتی که این همه قربانی دادند مثل این لیست پنج هزار نفر قربانی، شاید ده ها لیست دیگر باشد ، شاید انتشار شود و شاید هم نشود ، ولی هیچ وقتی به قربانیان جنایت جنگی رسیده گی نشد ، بخصوص به این جنایت که تا امروز قبر شان معلوم نیست ، جنایتی که زنده زنده به گور کردند ، توسط بلدوزر ها دسته جمعی به خاک سپرده شدند.

من و شاید سایر بازمانده گان قربانیان این جنایت بشری دیگر کدام توقعی از حکومت و دولت نداریم و نهاد های ساخته و پرداخته بیرونی هم کدامی کاری کرده نمی توانند. فقط توقع ما از مردم ما از ملت ما است که خرد و اراده را داشته باشند و مستقلانه خادم را خادم ، خائن را خائن بشناسند ، دیگر بر محور احزاب جهادی و غیر جهادی تکیه نکنند چون تکیه گاهی خوب برای مصالح کشور نیست بلکه بر محور و یا محورهای مستقل و حد اقل که خائن نباشد بچرخند و مطالبات منطقی خود را در قسمت تامین عدالت اجتماعی ، رعایت حقوق بشر با جدیت پی گردی نموده انشاء الله

نتایج مطلوب خواهد داشت به شرط اینکه دیگر گرد
ابطیل نگردیم.